

فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار

محسن ذاکر الحسینی

فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار، منسوب به قطران تبریزی، تصحیح علی اشرف صادقی، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۰، ۱۸+۲۴۴+۳۰ صفحه.

در سفرنامه ناصر خسرو (ص ۷) آمده است:

در تبریز، قطران نام شاعری را دیدم. شعری نیک می‌گفت، اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست. پیش من آمد. دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد، و پیش من بخواند، و هر معنی که او را مشکل بود، از من بپرسید. با او بگفتم، و شرح آن بنوشت. و اشعار خود بر من خواند.

در مقدمه بعضی نسخه‌های لغت فرس اسدی طوسی (ص ۱) آمده است:

دیدم شاعران را که فاضل بودند، ولیکن لغات پارسی کم می‌دانستند. و قطران شاعر کتابی کرد. و آن لغت‌ها بیشتر معروف بودند.

در مقدمه صحاح الفرس (ص ۸) آمده است:

اول کسی که به ترتیب لغت فرس مشغول شد، و آن را به قید کتابت مقید گردانید، حکیم قطران ارموی بود. اما او بیش از سیصد لغت ذکر نکرد. (نخجوانی، ص ۸)

معلوم می‌شود که حکیم قطران تبریزی، گوینده قرن پنجم هجری، فرهنگی حاوی سیصد لغت مشهور فارسی داشته است که، در مقدمه فرهنگ جهانگیری میرجمال‌الدین حسین انجو شیرازی (انجو شیرازی، ص ۵)، از آن به صورت «فرهنگ حکیم قطران»، و در کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون (حاجی خلیفه، ص ۳۲۷) به صورت «تفاسیر فی لغة الفرس» یاد شده و مسلم است که تا قرن یازدهم هجری در دسترس اهل علم قرار داشته

است، اما امروز نشانی از آن به دست نیست.

در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری کنونی)، نسخه خطی فرهنگی فارسی به شماره ۱۲ موجود است^۱ که مدخلهای آن به ترتیب الفبائی دو حرف اول و آخر تنظیم شده و واقف آن میرزا حسین خان سپهسالار بوده و، بر پشت جلد آن، عبارت «نصاب ترکی» و، در برابر این عبارت با خطی دیگر، عبارت «فرهنگ منسوب به قطران» نوشته شده است. این نسخه را کاتبی به نام عوض باقی، احتمالاً در قرن یازدهم هجری، به خط نستعلیق نزدیک به هندی نوشته و، به دنبال آن، با همان خط، شرحی بر لغات و پاره‌های عربی گلستان سعدی آمده، که به عنوان قسم دوم کتاب معرفی شده است (صادقی، ص ۷). این نسخه، که از عنصری به ویژه از وامق و عذرای او شاهد بسیار دارد و بسیاری از اسامی یونانی آن مثنوی را معرفی کرده، اخیراً، به تصحیح استاد دانشمند، علی اشرف صادقی، به چاپ رسیده و محققاً فرهنگ قطران نیست (دیرسیاقی، ص ۱۵).

مصحح نسخه سپهسالار آن را «نسخه منحصر به فرد» توصیف کرده است (صادقی، همان‌جا). نسخه‌ای هم در کتابخانه سازمان لغت‌نامه دهخدا، به شماره ۱۰۰، در ۲۸۸ صفحه، به خط نستعلیق اسماعیل بن مرتضی مرتضوی برازجانی، مورخ ۱۳۱۷ خورشیدی موجود است (دانش‌پژوه، ص ۲۶) که از شواهد خالی است (← صفا، ص ۴۲۲) و رونویسی است از همان نسخه سپهسالار که به دستور مرحوم دهخدا، برای استفاده در تألیف لغت‌نامه، فراهم شده است. دکتر عسکر حقوقی، در سال ۱۳۳۸ خورشیدی، آن را در ۲۰۶ صفحه، با عنوان فرهنگ قطران، به چاپ رسانیده است (آقابزرگ طهرانی، ج ۱۶، ص ۲۱۳)^۲.

مصحح نسخه سپهسالار بر آن است که این فرهنگ و تحفة‌الاجاب سلطان علی حافظ اوبهی، هر دو، از روی نسخه‌ای نوشته شده که از روی چند تحریر لغت فرس اسدی، صحاح الفرس نخجوانی، معیار جمالی شمس فخری و احتمالاً بعضی فرهنگهای دیگر فراهم شده است (صادقی، ص ۱۶). مصحح فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار، شباهت بسیار آن را با تحفة‌الاجاب حافظ اوبهی تأیید کرده، اما دلایل متعددی مبنی بر جدایی این دو

۱) میکروفیلم آن نیز در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۲۲۰۱ نگهداری می‌شود (منزوی، ص ۱۹۴).

۲) آقای دکتر صادقی نسخه این کتاب را نیافته و در وجود چنین چاپی تردید دارند.

فرهنگ آورده و تألیف آن را میان سالهای ۷۴۴-۷۵۵ (تاریخ تألیف معیار جمالی) و ۹۳۳ هجری (تاریخ تألیف تحفة الاحباب) دانسته و احتمال داده است که محلّ تألیف آن هند باشد. (همو، ص ۱۶-۱۷)

مقدمه نسخه سپهسالار همان مقدمه تحفة الاحباب است (حافظ اوبهی، ص ۲۸) جز آنکه احتمالاً به اندازه یک برگ از آغاز نسخه سپهسالار افتاده است. همچنین تبویب کتاب، ترتیب لغات، و شباهت بل که وحدت لغات، معانی، شواهد، و حتی کلمات و عبارات آن دو بسی بیش از آن است که آنها را فقط از اصلی واحد بشماریم. تفاوت‌های آن دو، هر چند بسیار باشد، تقریباً هیچ‌یک از مرز اختلاف نسخه بدلی، تصرف کاتبان، و بعضاً تجدید نظر مؤلف فراتر نیست. از این رو، به نظر می‌رسد که نسخه سپهسالار، نسخه نویافته‌ای از همان تحفة الاحباب حافظ اوبهی باشد که با نسخه‌های دیگر تفاوتها و افزود و کاسته‌هایی دارد.

مصحح، نسخه سپهسالار را با تحفة الاحباب، لغت فرس، و معیار جمالی، که هر یک به نوعی با نسخه مذکور نسبت داشته، مقایسه کرده و، با استفاده از فرهنگ‌های دیگر همچون فرهنگ جهانگیری و مجمع الفرس و فرهنگ رشیدی و برهان قاطع، به تحقیق در متن پرداخته است.

در نسخه سپهسالار، ضبط لغات و معانی و شواهد لغات اصلاً دقیق و موثق نیست؛ لغات مصحّف و محرّف و توضیحات نادرست در آن بسیار است؛ مصحح، در صدها پانوشت مفید و ارزنده، بیشتر موارد نادرست و مشکوک را معلوم و بسیاری از آنها را اصلاح کرده و خواننده را به ضبط صحیح رهنمون شده است. با این همه، هنوز مواردی چند از تصحیح مغفول مانده است، از جمله:

— در ذیل لغت آماج آمده است: «عمّاره گوید» (ص ۲۲). ضبط نام این شاعر به تخفیف میم صحیح است، چنان‌که خود در ابیات ذیل آورده است:

جای کمرت شعر عماره است همانا کز یافتنش خیره شود وهم خردمند
(← مدبری، ص ۳۵۵)

یک بدره ده‌هزار شینانی به من بداد گویی عماره زنده شد و مرد بشکفید
(← همو، ص ۳۵۶)

— پس از لغت آسغده (به معنای «هیزم نیم‌سوخته») آمده است: «الفغده، نیز به معنی افروخته

باشد» (ص ۳۶). الفغده به معنای «اندوخته» است، نه «افروخته»، چنان‌که از شاهد ذیل لغت نیز همین معنی استنباط می‌شود.

– ذیل پرند آمده است: «حریر تنگ ساده باشد» (ص ۴۲). تنگ، در عبارت مذکور، بدخوانی یا غلط چاپی است به جای تُنک.

– در باب الحاء مع حرف الهاء آمده است: «حیره، سراسیمه و فرومانده و متحیر بود» (ص ۹۱). مصحح در پانوشت آورده است: «این لغت همان کلمه حیرت است که مؤلف به آن معنی صفتی داده است». با توجه به معانی مذکور، به نظر می‌رسد حیره مصحف خیره (فارسی) باشد که، مانند برخی دیگر از لغات این کتاب، در باب مناسب قرار نگرفته است.
– در ذیل لغت دخت آمده است: «دختر باشد. شاعر گوید:

بیت

مر استاد او را بر خویش خواند ز بیگانگان جای بردخت ماند» (ص ۱۰۵-۱۰۶).
ظاهراً مؤلف در یافتن شاهد دچار اشتباه شده و بیت را بد خوانده است. قرائت صحیح چنین است:

مر استاد او را بر خویش خواند ز بیگانگان جای بردخت ماند

در مصراع دوم، پردخت به معنی «پرداخته» (خالی شده) است و ماند متعدی است به معنی «گذاشت» یعنی «آنجا را از وجود بیگانگان خالی کرد».

– در «باب الشین مع حرف الزاء» آمده است: «شکار بیگار باشد» (ص ۱۵۱). در پانوشت مصحح، درباره شکار آمده است: «بی شک تصحیف بیگار است. فرهنگهای دیگر نیز آن را ندارند. اما شکار مخفف شاکار است به معنای «کار بی مزد و اجباری» و مترادف بیگار (← شمس قیس، ص ۲۳۳)، لذا قرائت صحیح متن نسخه سپهسالار باید چنین باشد: «شکار بیگار باشد».

– در یک مورد، مصحح ضبط صحیح اصل را، به قصد اصلاح در متن، تغییر داده است. در ذیل لغت شوخ آمده است: کسی را نیز گویند که سخت‌خشم بود (ص ۱۴۸). پانوشت مصحح: «اصل: سخت‌چشم، اصلاح بر اساس نسخه بدل تحفه است». سخت‌چشم، به معنای «شوخ و بی‌حیا» در فرهنگها آمده است (← تیک‌چند، ص ۱۲۳۷). امیرخسرو دهلوی گفته است:

جست دعوی‌گر مخالف‌گوی زیرک سخت‌چشم حجت‌جوی

در یک مورد نیز، بر توضیح مصحح چیزی می‌افزایم. در باب «التاء مع حرف التاء» آمده

است: تَرْت، پراکنده و به‌زیان آمده باشد یعنی تباه‌شده (ص ۷۰). مصحح در پانویشت آورده است: در لَف ق و تحفه، تَرْت و مَرْت به این معنی آمده است نه تَرْت به‌تنهایی. این لغت، به همین معنی، هم‌اکنون در گویش نیشابوری به صورت تَرْت و فَرْت زنده و متداول است.

کتاب از برخی غلطهای مطبعی مصون نمانده، از آن جمله است:

– جراح‌تکاه (ص ۳۱، ذیل اوستام) به جای جراح‌تگاه

– بسیج (ص ۴۱) به جای بسیج (به اقتضای قافیه شدن با هیچ)

– تاریش (ص ۵۲، ذیل بشلوی) به جای تازیش

– گرشاسنامه (ص ۱۴۴، پانویشت ۲) به جای گرشاسب‌نامه

– فراح (ص ۱۶۵، ذیل غول) به جای فراخ

– فیاورام (ص ۱۷۳، ذیل فیاور) به جای فیوارم

– فَر (ص ۱۷۴، ذیل فَر) به جای فَرّ.

برخی از تشدیدها و حرکات نیز در جای خود قرار نگرفته است، از جمله: ندافان (ص ۱۷۸، حاشیه ۱)، مجره (ص ۲۰۲، ذیل کاهکشان)، مسکه (ص ۲۲۶)، به جای ندافان، مجره، و مسکه.

نسخه چاپی فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار، با فهرست راهنما (شامل مداخل کتاب به ترتیب الفبا) و فهرست سودمند بعضی لغات که در ضمن تعریف لغات اصلی آمده (غیر از لغات محلی و گویشی) به پایان رسیده و جای نمایه و فهرست شواهد منظوم و نمونه تصاویر نسخه خطی در آن خالی است.

منابع

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، بی‌تا؛ اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد، لغت فوس، به کوشش عباس اقبال، تهران ۱۳۱۹ ش؛ انجوشیرازی، میرجمال‌الدین حسین، فرهنگ جهانگیری، ج ۱، به کوشش رحیم عقیقی، دانشگاه مشهد، مشهد ۱۳۵۱ ش؛ تیک‌چند (بهار)، لاله رای کهنتری دهلوی، بهار عجم، ج ۲، به کوشش کاظم دزفولیان، طلایه، تهران ۱۳۸۰ ش؛ حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله چلبی، کشف الطنون عن اسامی الکتب و الفنون، ج ۲، به کوشش گوستاو فلوگل، لایپزیگ ۱۸۳۷ م؛ حافظ اوبهی، سلطان علی هروی، تحفة الاحباب، به کوشش فریدون تقی‌زاده طوسی - نصرت‌الزمان ریاضی هروی، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۵ ش؛ دانش‌پژوه، محمد تقی، «فهرست کتابخانه سازمان لغت‌نامه دهخدا»، درباره نسخه‌های خطی، ج ۳، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه - ایرج افشار، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۲ ش؛

دبیرسیاقی، محمد، فرهنگهای فارسی و فرهنگگونه‌ها، اسپرک، تهران ۱۳۶۸ش؛ شمس قیس، شمس‌الدین محمد بن قیس رازی، المعجم فی معایر اشعار العجم، به کوشش محمد قزوینی - مدرّس رضوی، تهران ۱۳۶۰ش؛ صادقی، علی‌اشرف، «مقدمه بر فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار»، نک: فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار؛ صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۶ش؛ فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار، به کوشش علی‌اشرف صادقی، سخن، تهران ۱۳۸۰ش؛ مدبری، محمود، شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان، نشر پانوس، تهران ۱۳۷۰ش؛ منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران ۱۳۵۰ش؛ ناصر خسرو، ناصر بن خسرو قبادیانی، سفرنامه، به کوشش نادر وزین‌پور، کتابهای جیبی، تهران ۱۳۵۰ش؛ نخجوانی، محمد بن هندوشاه، صحاح الفرس، به کوشش عبدالعلی طاعتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۵ش.

□

Archive of SID